

جداسازی شفاف قدرت فقهی و دموکراتیک در میان کارشناسان و اندیشمندان وجود داشته است. برای مثال، برخی از منتقدان عنوان می‌کنند که در این الگوی حکومتی، برتری فقیه و تمرکز تصمیم‌گیری‌ها به طور عمده در دست ولی فقیه قرار می‌گیرد که می‌تواند منجر به محدودیت آزادی‌های مدنی یا تصاحب قدرت توسط رهبری در تناقض با مردم‌سالاری باشد (حائری یزدی، ۱۳۶۰: ص ۹۲).

از سوی دیگر، این نظام حکومتی موفقیت‌هایی نیز در راستای پیاده‌سازی اصول دینی در ساختار اجتماعی و اقتصادی داشته است. از جمله این دستاوردها، برقراری عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و تقویت هویت اسلامی در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی است. بنابراین، در بررسی تجربیات گذشته، ضروری است که علاوه بر تحلیل چالش‌ها، دستاوردها و موفقیت‌های آن نیز ارزیابی شوند.

هدف اصلی این مقاله تحلیل تجربه عملی ولایت فقیه در تحقق مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران است. برای این منظور، ابتدا به تحلیل و تبیین مبانی نظری و فقهی ولایت فقیه و چگونگی اتصال آن با مردم‌سالاری خواهیم پرداخت. سپس تجربه‌های تاریخی و کارکردهای آن در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی مطالعه خواهد شد، و در پایان تلاش می‌شود تا پیشنهادهایی برای بهبود و تقویت این الگو ارائه شود.

این تحقیق براساس پرسش‌های اساسی همچون چگونگی تنظیم رابطه مردم‌سالاری و ولایت فقیه، آثار آن در فرآیندهای سیاست‌گذاری و مشارکت سیاسی مردم، و چالش‌های اجرایی آن در تحقق عدالت اجتماعی، تنظیم خواهد شد. نتیجه این مطالعه می‌تواند گامی مؤثر در جهت بررسی دقیق‌تر ابعاد مختلف و واقع‌بینانه‌تر از تجربه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران باشد.

مبانی نظری مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه

معرفی مفهوم مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری به‌عنوان ایده‌ای بر پایه باور به حق انکارناپذیر مردم برای تصمیم‌گیری در مورد خودشان و تعهد به برابری ذاتی و بنیادین عامه مردم قرار دارد. بر پایه روش، شیوه و روال حکومت، مردم‌سالاری به معنای ترتیبات سازمان‌یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد از طریق انتخابات رقابت‌آمیز و رأی مردم، به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند. نظام سیاسی هنگامی مردم‌سالار نامیده می‌شود که در آن، صاحبان قدرت از سوی مردم که حق رأی آزاد دارند و در انتخابات رقابت‌آمیز و آزاد شرکت می‌جویند، انتخاب شوند. دموکراسی یا مردم‌سالاری، از انواع حکومت است و وجه مشخصه آن، اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد جامعه است. رژیم حکومتی که در آن، قدرت، ناشی از ملت است.

«مردم‌سالاری دینی» مدلی خاص از حکمرانی است که در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. این مفهوم‌آمیزه‌ای از اصول مردم‌سالاری به معنای مشارکت عمومی و اصول دینی به‌عنوان چارچوب الهی برای

هدایت حکومت است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۴۱). برخلاف دموکراسی‌های سکولار که مشروعیت حکومت را صرفاً مبتنی بر اراده مردم می‌دانند، در مردم‌سالاری دینی، مشروعیت ترکیبی از رأی مردم و مبانی شریعت اسلامی است (غفاری و آزاد، ۱۴۰۱: ص ۸۴).

امام خمینی رحمته الله علیه تأکید داشتند که حکومت باید در خدمت اهداف معنوی و عدالت اجتماعی قرار گیرد. به باور ایشان، حکومت دینی با رعایت مشارکت مردم در کنار تبعیت از احکام اسلامی معنا پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۵۲). اصولی همچون شورا و بیعت که در منابع اسلامی بر آن‌ها تأکید شده است، بر مشروعیت دینی مشارکت مردمی صحنه می‌گذارند (عطایی، ۱۳۹۹: ص ۷۰).

اصول نظری ولایت فقیه

ولایت فقیه به‌عنوان اساسی‌ترین مفهوم نظری در مردم‌سالاری دینی، از سوی امام خمینی رحمته الله علیه مطرح شد و در قانون اساسی ایران نهادینه گردید. این نظریه تأکید دارد که فقیه‌ی عادل، آگاه و باتقوا به نمایندگی از شریعت الهی، هدایت جامعه را بر عهده دارد (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۴۵).

از نظر نظری، ولایت فقیه جایگاه مهمی در تلفیق مشروعیت الهی و مردم‌سالاری دارد. این جایگاه با برقراری توازن میان ارزش‌های اسلامی و اراده مردم، توانسته الگوی کارآمدی از مدیریت جامعه ارائه دهد (جهانی‌پور، ۱۴۰۰: ص ۴۸). به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، «ولی فقیه نمادی از هویت الهی - اجتماعی نظام اسلامی است که به بهترین نحو جامعه را به سمت اهداف اسلامی هدایت می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۳۶).

هماهنگی میان ولایت فقیه و مشارکت سیاسی

نظام مردم‌سالاری دینی در چارچوب تعامل ولایت فقیه و مشارکت مردمی، بر تحقق دو بعد الهی و انسانی حکومت تأکید دارد. انتخابات یکی از نمادهای بارز این تعامل است. پس از انقلاب اسلامی، نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا، همگی با رأی مردم تأسیس شدند. از سوی دیگر، ولی فقیه به‌عنوان رهبر دینی-سیاسی، هدایت کلی نظام و نظارت بر اجرای اصول اسلامی را عهده‌دار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۷۲).

این هماهنگی، در دوران بحران‌هایی همچون جنگ تحمیلی و تحریم‌ها، نقش بی‌بدیلی در تضمین انسجام جامعه و هدایت ملی ایفا کرده است (سلیمانی، ۱۴۰۲: ص ۹۶). بنابراین، ولی فقیه به‌عنوان محور همبستگی ملی عمل کرده و توازن میان مشارکت مردمی و اصول شریعت را تضمین کرده است (ساعی، ۱۴۰۲: ص ۷۵).

پیوند مفاهیم سنتی اسلامی و دموکراسی مدرن

یکی از پرسش‌های جدی پیرامون نظریه ولایت فقیه، امکان انطباق آن با اصول مدرن دموکراسی است. از منظر بسیاری از محققان، اصول اسلامی نظیر عدالت، شورا، و بیعت، می‌توانند مبانی مشارکت سیاسی

مدرن را پوشش دهند. برای نمونه، آشتیانی بر این باور است که «مدل ولایت فقیه توانسته اصول مدرن مشارکت مردمی را با نظام ارزشی اسلام درهم بیامیزد» (آشتیانی، ۱۳۹۸: ص ۱۶۰). ولایت فقیه از یک سو بر اصول ثابت الهی تأکید دارد و از سوی دیگر، امکان تطبیق با شرایط زمانه را فراهم می‌سازد (جهانی‌پور، ۱۴۰۰: ص ۵۴). این ویژگی‌ها، الگوی مردم‌سالاری دینی را به الگویی بدیل برای سایر نظام‌های حکومتی بدل کرده است.

نقش ولایت فقیه در استقرار مردم‌سالاری دینی پس از انقلاب اسلامی

نقش امام خمینی علیه السلام در تأسیس نهادهای مردم‌سالار

امام خمینی علیه السلام با ارائه مفهوم مردم‌سالاری دینی و برقراری نظام جمهوری اسلامی، چارچوب جدیدی از حکمرانی دینی مبتنی بر مشارکت گسترده مردم ایجاد کردند. تأسیس نهادهای مردم‌سالار نظیر مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی، تحقق عملی اندیشه ایشان در پیوند میان آموزه‌های اسلامی و مشارکت مردم در حکمرانی بود. امام در تدوین قانون اساسی نقش محوری داشتند و مفاهیمی مانند رأی ملت و انتخابات را به‌عنوان ارکان اصلی مشروعیت حکمرانی در کنار مشروعیت الهی وارد سیستم اسلامی کردند. برای نمونه، در سخنان تاریخی خود، امام خمینی علیه السلام بارها تأکید کردند که «میزان رأی ملت است»، عبارتی که بازتاب‌دهنده پابندی عمیق ایشان به جایگاه مردم در نظام اسلامی بود (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۴۴). به همین دلیل، انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس از طریق رأی مستقیم مردم، یکی از تحولات بنیادی نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود.

تثبیت ارزش‌های دینی در سازوکارهای سیاسی

یکی از ویژگی‌های برجسته ولایت فقیه، تلفیق ارزش‌های الهی با سازوکارهای مدرن مشارکتی است. در طول سال‌های پس از انقلاب، نظام جمهوری اسلامی با رهبری امام خمینی علیه السلام موفق به بازتعریف نهادهای دولتی و مدنی براساس اصول اسلامی شد. قوه قضائیه به‌عنوان تضمین عدالت اجتماعی و فرهنگی، براساس شریعت اسلامی سازماندهی شد و شوراهای اسلامی در سطح محلی امکان مشارکت گسترده مردم در تصمیم‌گیری‌ها را فراهم کردند (عطایی، ۱۳۹۹: ص ۶۵).

همچنین، در چارچوب ولایت فقیه، سازوکاری نظارتی تعریف شد که مانع از انحراف دولت‌ها از ارزش‌های اسلامی می‌شود. ولی فقیه علاوه بر تأیید مشروعیت دولت‌ها، با ارائه هدایت الهی، آنان را در مسیر منافع مردم و ارزش‌های الهی هدایت می‌کند. در نتیجه، مردم‌سالاری دینی توانست از آفت‌های حکمرانی سکولار نظیر جدایی از اخلاق و دین در امان بماند (جهانی‌پور، ۱۴۰۰: ص ۵۵).

ولایت فقیه و همبستگی ملی

پس از انقلاب، ولایت فقیه به‌عنوان نهاد هدایتگر جامعه، موفق به ایجاد همبستگی ملی و انسجام

فرهنگی میان اقوام، طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف شد. نظام جمهوری اسلامی برخلاف بسیاری از نظام‌های سکولار، یک مدل بومی از مردم‌سالاری مبتنی بر فرهنگ اسلامی ارائه داده است. در این مدل، علاوه بر توجه به ارزش‌های اسلامی، حقوق ملت نیز به رسمیت شناخته شده و نهادهای مردمی نظیر شوراهای احزاب و سازمان‌های غیردولتی فعالانه در پیشبرد امور کشور نقش داشته‌اند (غفاری و آزاد، ۱۴۰۱: ص ۹۵).

دستاوردهای ولایت فقیه در دوران امام خمینی علیه السلام

در دوران امام خمینی علیه السلام، برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های مردم‌سالاری دینی به تحقق پیوست:

۱. انتخابات فراگیر و رقابتی: انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای مشارکت گسترده مردم شکل گرفت و اراده ملت در تعیین سرنوشت کشور به خوبی محقق شد (ساعی، ۱۴۰۲: ص ۷۸).
۲. حضور فعال مردم در جنگ تحمیلی: نظام اسلامی توانست با تکیه بر ولایت فقیه و مشارکت ملت، در جنگ هشت‌ساله، استقلال کشور را حفظ کند و هویت ملی را تقویت بنماید.
۳. عدالت اجتماعی: امام خمینی علیه السلام توجه ویژه‌ای به محرومان و مستضعفان داشتند و برنامه‌های گسترده‌ای نظیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و کمیته امداد امام خمینی برای رفع مشکلات اقتصادی و فرهنگی این قشرها ایجاد شد (سلیمانی، ۱۴۰۲: ص ۱۰۲).

رهبری آیت‌الله خامنه‌ای پس از امام خمینی علیه السلام

آیت‌الله خامنه‌ای پس از رحلت امام خمینی علیه السلام، رهبری نظام جمهوری اسلامی را بر عهده گرفتند و راه ایشان را در تقویت اصول مردم‌سالاری دینی ادامه دادند. در این دوران، نظام اسلامی با چالش‌هایی نظیر تحریم‌ها، فتنه‌های داخلی و فشارهای بین‌المللی مواجه شد. رهبری هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای توانست نه تنها این چالش‌ها را مدیریت کند، بلکه با تقویت مشارکت مردم، انسجام ملی را حفظ کرد. یکی از جنبه‌های مثبت رهبری ایشان، تأکید بر مشارکت حداکثری مردم در انتخابات بوده است. انتخابات‌هایی که در طول این دوران برگزار شد، با مشارکت‌های بالای مردمی، نمادی از پایداری مردم‌سالاری دینی بود. آیت‌الله خامنه‌ای همچنین با هدایت فکری و استراتژیک، از انحراف‌های احتمالی در نظام جلوگیری کردند و بر تداوم ارزش‌های دینی در حوزه سیاست تأکید داشتند.

مدیریت بحران‌ها در چارچوب ولایت فقیه

ولایت فقیه در چند دهه گذشته به‌عنوان نهادی تثبیت‌کننده و انسجام‌بخش عمل کرده است. به‌ویژه در دوران بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، رهبری ولی فقیه توانست نظام جمهوری اسلامی را در مسیری پایدار قرار دهد. مدیریت دوران جنگ تحمیلی، عبور از بحران‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و مقابله با تهدیدات داخلی، نشانگر کارآمدی ولایت فقیه در حفظ اصول مردم‌سالاری و تقویت پیوند میان دولت و ملت است (ساعی، ۱۴۰۲: ص ۸۵).

اقتصادی اسلامی و تأکید بر خودکفایی، کشور را به سمت سیاست‌هایی نظیر اقتصاد مقاومتی هدایت کرد. امام خمینی علیه السلام در این خصوص تأکید می‌کرد که در شرایط سخت، باید به جای وابستگی به کشورهای بیگانه، به نیروهای داخلی و توانمندی‌های مردم تکیه کرد (امام خمینی، ۱۳۶۸: ص ۵۷). این رویکرد، که به گسترش صنایع داخلی و تولید ملی توجه ویژه داشت، توانست تاحدودی اقتصاد ایران را از آسیب‌های تحریم‌ها محافظت کند.

در دوران رهبری مقام معظم رهبری، این سیاست‌ها تقویت شده و جمهوری اسلامی به مسیر خودکفایی بیشتر ادامه داد. ایشان بر این باورند که «مقاومت اقتصادی و مبارزه با تحریم‌ها نیازمند همبستگی ملی و مدیریت جهادی است» (سیف، ۱۳۹۱: ص ۱۰۳). ولی فقیه با دعوت از مردم برای همکاری در راستای اجرای سیاست‌های اقتصادی مقاومتی، موفق به پیشبرد اهداف کلان کشور شد.

مدیریت دوران جنگ تحمیلی و تثبیت وحدت ملی

یکی دیگر از بزرگ‌ترین چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخستین پس از انقلاب، جنگ تحمیلی نظام بعثی عراق علیه ایران بود. در این دوران، ولی فقیه با هدایت صحیح مردم، موفق شد نه تنها از تهاجم خارجی دفاع کند؛ بلکه وحدت ملی را در برابر این تهدید بزرگ حفظ نماید. امام خمینی علیه السلام از همان آغاز جنگ، بر لزوم وحدت و همبستگی همه ایرانیان تأکید داشت و فرمان «نه جنگ، نه تسلیم» را صادر کرد. ایشان براساس همان اصول، با صدور دستوراتی مبنی بر بسیج همه امکانات کشور، از جمله نهادهای دولتی، نظامی و حتی کمک‌های مردمی، توانست با تمام قدرت در برابر دشمن خارجی مقابله کند.

نقش ولی فقیه در بسیج عمومی و هدایت مردم به سوی جنگیدن با دشمن، یکی از نشانه‌های برجسته از تأثیر ولایت فقیه در مدیریت بحران‌ها بود. حتی در دوران جنگ، ولی فقیه از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و فرهنگی استفاده می‌کرد تا مردم را آگاه نگه‌دارد و آنان را در برابر تهدیدات جنگی با درک صحیح از اهداف اسلامی و ملی بسیج کند (یزدی، ۱۳۸۸: ص ۷۹).

تأکید بر اصول استقلال و مشارکت مردمی در برابر فشارهای بین‌المللی

در زمینه دیگر بحران‌ها، ولی فقیه همواره بر اصول استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تأکید داشته است. این اصول نه تنها در مدیریت بحران‌های داخلی، بلکه در سیاست خارجی ایران نیز به طور جدی مورد تأکید قرار گرفت. در مواجهه با فشارهای بین‌المللی و تهدیدات خارجی، رهبری جمهوری اسلامی موفق شد با پافشاری بر سیاست‌های استقلال‌طلبانه و تأکید بر نفی سلطه‌جویی قدرت‌های استعماری، از پذیرش هرگونه مماشات در برابر کشورهای خارجی خودداری کند. ولی فقیه در این دوره، با دعوت از مردم برای اتحاد و پایبندی به اصول اولیه نظام، توانست بحران‌ها را به فرصت‌هایی برای تقویت درونی کشور بدل کند.

در نهایت، رهبری و سیاست‌های ولی فقیه، نه تنها توانسته است بحران‌ها را مدیریت کند؛ بلکه موجب تقویت احساس وحدت و همبستگی مردم ایران در برابر تهدیدات داخلی و خارجی شد.

مقایسه تجربه جمهوری اسلامی ایران با دیگر نظام‌ها

مقایسه با دموکراسی‌های غربی

در مقایسه جمهوری اسلامی ایران با دموکراسی‌های غربی، اولین و مهم‌ترین تفاوت به‌وضوح در منابع مشروعیت حکومتی است. دموکراسی‌های غربی که بیشتر براساس ارزش‌های سکولار بنا شده‌اند، بر نظارت مردم و دموکراتیک بودن فرآیندهای حکومتی تأکید دارند. این حکومت‌ها عمدتاً تمرکز خود را بر حقوق فردی و آزادی‌های عمومی می‌گذارند (ر.ک: رحمانی، ۱۳۹۹). اما در جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت حاکمیت علاوه بر رأی مردم، متکی به ولایت فقیه است که بر اصول دینی و مذهبی اسلام بنا شده و هدایت‌گر جامعه از منظر اسلامی است. این ویژگی به‌ویژه در وضعیت بحران‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر برجسته می‌شود؛ جایی که ولی فقیه مسئول هدایت جامعه براساس اصول اسلامی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰).

در دموکراسی‌های غربی، نهادهای حکومتی به طور معمول متمرکز بر تأمین حقوق بشر و آزادی‌های فردی هستند. در مقابل، در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تأمین این حقوق، دستورات الهی و احکام اسلامی در اولویت قرار دارند و بنابراین، تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، طبق معیارهای دینی و فقهی بررسی و تنظیم می‌شود.

از سوی دیگر، ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران نقش محوری در تمامی جنبه‌های اجرایی، قضایی و نظامی دارد؛ جایی که حاکمیت به‌عنوان ولی امر مسلمین اهمیت پیدا می‌کند. این در حالی است که در دموکراسی‌های غربی، چنین تمرکزی در مقام رهبری وجود ندارد و اختیارات مقامات به طور غیرمتمرکز و براساس اراده مردم مدیریت می‌شود.

مقایسه با دیگر نظام‌های اسلامی

اگرچه بسیاری از کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی نیز با نهادهای مذهبی در حکومت خود همراه هستند؛ اما تفاوت‌های واضحی بین جمهوری اسلامی ایران و این کشورها مشاهده می‌شود. درحالی‌که عربستان سعودی حکومت را تحت نظارت خانواده سلطنتی و اصولی مشخص از شریعت اسلامی رهبری می‌کند، جمهوری اسلامی ایران ساختاری دارد که مبتنی بر مفهوم ولایت فقیه است. در این ساختار، ولی فقیه دارای جایگاه دینی و اجرایی است و اعمال تمامی امور کشور تحت نظارت رهبری قرار دارد (آصفی، ۱۳۹۷: ص ۲۸). این ساختار در قیاس با دیگر نظام‌های اسلامی که در آن‌ها جدا بودن نهاد دینی از حکومت وجود دارد، تفاوت اساسی دارد و امکان مدیریت بحران‌ها و واکنش‌های جامعه به تغییرات را متفاوت می‌سازد.

نکته دیگر قابل توجه، در ظرفیت حکومت ایران برای مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی است. برای

مثال، در طول جنگ تحمیلی (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، ایران با هدایت ولی فقیه توانست نه تنها کشور را حفظ کند بلکه منافع خود را به‌ویژه در سطح جهانی تأمین کند. بنابراین، مدیریت بحران در جمهوری اسلامی با توجه به ولایت فقیه در رأس سیستم حکومتی، از دیگر کشورهای اسلامی متفاوت بود که با فقدان نظارت یک مقام دینی کلی، در بسیاری از مواقع دچار چالش‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری بودند. جمهوری اسلامی ایران از این جهت که توانسته است بحران‌های بین‌المللی و اقتصادی را هم‌زمان با حفظ وحدت داخلی و تشویق مشارکت مردم به طور مؤثر مدیریت کند، در مقایسه با بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر، الگویی موفق به نظر می‌رسد.

راهبردها و آینده مردم‌سالاری دینی در سایه ولایت فقیه راهکارهای تقویت مشارکت مردمی

مردم‌سالاری دینی، جزء ذات و خمیرمایه اندیشه سیاسی اسلام است و بیانگر شیوه زندگی اجتماعی مردمی است که به نظام دینی باور و التزام دارند. این نظام، ضمن تضمین آزادی، استقلال و رضایت‌مندی آنان، زمینه مشارکت سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌سازد. چنین نظامی با جاری ساختن روح شریعت در زندگی فردی و جمعی مردم، پیوندی ناگسستنی میان دین و سیاست برقرار می‌کند. به بیان دیگر، مردم‌سالاری دینی از رهگذر نظام دانایی و معرفتی خود، جامعه را وارد قلمرو فرهنگی می‌سازد که در آن ارزش‌های الهی، عقلانیت سیاسی و اراده مردمی در هم می‌آمیزند.

یکی از چالش‌های اساسی در هر نظام مردم‌سالارانه، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، تقویت مشارکت فعال و مستمر مردم در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی است. برای تحقق مردم‌سالاری دینی و تقویت آن در نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین قدم مهم، گسترش شفافیت در سیاست‌ها و نهادهاست. این شفافیت شامل وضوح فرآیندهای اجرایی، تصمیم‌گیری‌ها و وضعیت اقتصادی کشور می‌شود. برای نمونه، دولتمردان با رعایت شفافیت در مسائل اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها می‌توانند اعتماد عمومی را جلب کرده و مشارکت مردم را در انتخابات و سایر نهادهای دولتی افزایش دهند. این نکته توسط محقق داماد نیز در پژوهش خود به طور مفصل بررسی شده است که تأکید کرده ایجاد فرآیندهای شفاف و مسئولیت‌پذیر می‌تواند منجر به افزایش مشارکت مردمی در نظام جمهوری اسلامی شود (محقق داماد، ۱۳۹۸: ص ۴۶).

افزایش سطح آگاهی عمومی نیز راهکاری ضروری برای تحقق مردم‌سالاری دینی است. آموزش و آگاهی دادن به افراد جامعه در خصوص حقوق، قوانین و نحوه مشارکت در انتخابات، از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر باعث می‌شود تا آحاد مردم نقش مؤثرتری در فرآیندهای دموکراتیک ایفا کنند و به طور مؤثرتر در تعیین سرنوشت کشور سهیم باشند. نظریه‌پردازان مردم‌سالاری دینی نظیر امام خمینی علیه السلام در کتاب ولایت فقیه بر لزوم آگاهی‌بخشی به مردم از طریق نهادهای آموزشی و رسانه‌ها تأکید کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ص ۲۴).

تعامل نهادهای مردمی با ولایت فقیه

یکی از مؤلفه‌های دیگر برای تقویت مردم‌سالاری دینی، تقویت ارتباط و تعامل بین نهادهای مردمی و مقام معظم رهبری است. این نهادها باید در کنار نظارت ولی فقیه و از طریق بررسی نیازهای مختلف جامعه، مشارکت فعالی در اتخاذ تصمیمات حکومتی داشته باشند. در این چارچوب، نهادهایی مانند شوراها و انجمن‌های مستقل باید نقش آفرینی مؤثری در تحکیم فرآیندهای دموکراتیک ایفا کنند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در آثار خود به‌ویژه در ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۸۴) بر پیوند میان ولی فقیه و نهادهای مردمی به‌عنوان ابزاری برای گسترش مشارکت اجتماعی تأکید کرده است.

تقویت اعتماد عمومی

اعتماد عمومی از ارکان حیاتی برای استمرار و رشد مردم‌سالاری دینی است. برای تقویت این اعتماد، لازم است که نظام جمهوری اسلامی به اصولی همچون عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد و کاهش شکاف‌های طبقاتی توجه ویژه‌ای داشته باشد. نهادهای قضایی و اجرایی باید در راستای تأمین عدالت و خدمات به اقشار آسیب‌پذیر، در سطح جامعه نقش آفرینی کنند. این روند باید تحت نظارت ولی فقیه قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که هیچ گروهی از جامعه، از حمایت‌های قانونی و حقوقی محروم نمی‌شود. در همین راستا، نظریه‌پردازان حکومت اسلامی نظیر آیت‌الله مطهری بر ضرورت وجود نظام قضایی منصف و پاسخگو برای ارتقای اعتماد عمومی تأکید داشته‌اند (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۵۲). از سویی اعتماد عمومی با ایجاد بستری منصفانه در حاکمیت تقویت می‌شود که می‌تواند موجب افزایش رضایت عمومی و در پی آن مشارکت مردم در فرآیندهای دموکراتیک شود (پناهیان، ۱۳۹۹: ص ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران به طور مؤثر اصول مردم‌سالاری دینی را با توجه به مبانی فقهی و اصول اسلامی تحقق بخشیده است. این مدل حکومتی، که توسط امام خمینی علیه السلام مطرح و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده است، به‌عنوان ترکیبی از مشروعیت دینی و مشارکت مردمی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود. ولایت فقیه نه تنها برای حفظ هویت دینی جامعه، بلکه برای تقویت اصول دموکراتیک نیز ضروری است. این سیستم، برخلاف دموکراسی‌های سکولار، از مشروعیت الهی برخوردار است که اساس نظم و عدالت در جامعه را فراهم می‌کند.

مردم‌سالاری دینی در ایران تحت هدایت ولی فقیه توانسته است از اساس‌نامه‌ای دینی و اسلامی برای مشارکت مردم در ساختار حکومتی بهره برده و به‌ویژه در فرآیندهای نظارتی و هدایت‌گری به‌موقع و دموکراتیک در جامعه عمل کند. ولایت فقیه به‌عنوان مرجعی دینی و اجرایی، از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، به کمک نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تلاش کرده است تا برآیند مشارکت عمومی را در مسیر تحقق اهداف مردم‌سالاری دینی هدایت کند.

در تحلیل تجربه عملی جمهوری اسلامی، ملاحظه می‌کنیم که ایران در حوزه مدیریت بحران‌ها، جنگ تحمیلی، و همچنین تحریم‌های اقتصادی، با راهبری ولی فقیه توانسته است از اصول مردم‌سالاری خود دفاع کرده و کشور را به سمت تحقق آرمان‌های اسلام خواهانه هدایت کند. در دوران رهبری امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری، هم‌زمان با برگزاری انتخابات مختلف، نیاز به شکل‌گیری فرهنگ مشارکت‌جویی در جامعه، موضوع مهمی بوده است. این حرکت در جهت تقویت همبستگی مردمی و هماهنگ‌سازی خواسته‌های مختلف جامعه تحت یک راهبرد دینی صورت گرفته است.

در نهایت، ولایت فقیه به‌عنوان یک الگوی حکومتی، نشان‌دهنده آن است که توازن میان اصول دینی و دموکراتیک به بهترین شکل ممکن در نظام جمهوری اسلامی ایران به منصه ظهور رسیده است. برای تقویت و پایدارتر کردن این مدل، لازم است بر ایجاد شفافیت، مسئولیت‌پذیری نهادهای سیاسی، و نیز پیوستگی بیشتر مشارکت عمومی تأکید بیشتری صورت گیرد. آگاهی‌افزایی، هدایت فکری نهادها و مشارکت مؤثر در عرصه‌های مختلف حکومتی، از راهکارهای مؤثری است که می‌تواند در تقویت هرچه بیشتر این سیستم دخیل باشد.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، سید محمد (۱۳۹۸). «تطبیق نظام ولایت فقیه با دموکراسی مدرن». مجله اندیشه معاصر اسلامی، شماره ۲۴، ص ۱۵۵-۱۷۰.
۲. آصفی، ح (۱۳۹۷). «مدیریت بحران در نظام‌های اسلامی: نقد و بررسی با تأکید بر تجربه جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست‌گذاری عمومی، ۹(۱)، ص ۲۸-۴۱.
۳. امام خمینی (۱۳۶۸). ولایت فقیه، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. پناهیان، علیرضا (۱۳۹۸). شفافیت و مشارکت عمومی در نظام مردم‌سالار دینی، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۵. پناهیان، علیرضا (۱۳۹۹). «آینده مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران»، مجله علوم سیاسی اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۱۰.
۶. جهانی‌پور، احمد (۱۴۰۰). «نقش ولایت فقیه در تثبیت مردم‌سالاری در ایران». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، ۳۰(۱)، ص ۵۳-۶۰.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). مبانی فلسفه اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۸. حائری یزدی، مرتضی (۱۳۶۰). حکومت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. حسین‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۹). «نقد مبانی نظری مردم‌سالاری دینی در اندیشه حضرت امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری»، مجله اندیشه اسلامی، شماره ۸، ص ۱۵-۲۸.
۱۰. رحمانی، م (۱۳۹۹). «مقایسه دموکراسی‌های غربی و مدل مردم‌سالاری دینی در ایران»، پژوهش‌های سیاسی معاصر، ۲۷(۳)، ص ۷۸-۹۰.
۱۱. ساعی، علی (۱۴۰۲). «مقایسه مردم‌سالاری دینی ایران با نظام‌های مردم‌سالار غربی». نشریه سیاست و دین، ۱۸(۳)، ص ۷۲-۸۹.
۱۲. سلیمانی، حمیدرضا (۱۴۰۲). «ولایت فقیه و مشارکت عمومی در جمهوری اسلامی». نشریه سیاست و اجتماع، ۱۲(۴)، ص ۹۳-۱۰۲.
۱۳. سیف، جلال (۱۳۹۱). وضعیت اقتصادی ایران در پس انقلاب، تهران، نشر سمت.
۱۴. شریعتی، علی (۱۳۵۸). مردم‌سالاری و روح دین، تهران، نشر فردوس.
۱۵. عطایی، مجید (۱۳۹۹). «پیوند شریعت اسلامی با مشارکت سیاسی». فصلنامه اندیشه دینی معاصر، ۱۵(۲)، ص ۶۳-۷۸.
۱۶. غفاری، حسن؛ آزاد، لیلا (۱۴۰۱). «بررسی مبانی مشروعیت در مردم‌سالاری دینی»، مجله پژوهش‌های اسلامی، ۲۰(۴)، ص ۸۰-۹۵.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).
۱۸. محقق داماد، عبدالنبی (۱۳۹۸). «مردم‌سالاری دینی: از نظرگاه فلسفی و حقوقی»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۷، ص ۴۲.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). رشد و تحول معرفت دینی، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). حکومت اسلامی و ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). فلسفه اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). آشنایی با فلسفه اسلامی، تهران، صدرا.
۲۳. یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). حکومت اسلامی و ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمته الله علیه.

